

نفر یا بیشتر از تجار معتبر پشت بلیطها را مهر و ذیل بلیطها را امضاء نمودند به این بهانه چند کروار پول جمع نمودند حال صاحبان بلیط آنچه مطالبه پول و یا منافع شرکت عمومی را می نمایند جوابی نمی شنوند خیلی که سخت می گیرند ملك التجار می گوید در وسط سرای امیر و یا باغ قصر در شمیران عمارت بنا کرده ام و فلان قدر خرج شده است آنچه شرکاء می گویند ما پول دادیم که ائمه ایران را دایر و ترویج و تجارت کنی نه عمارت بنا نمائی فحش و تنبیر جواب می دهد اگر باز سخت تر بر او بگیرند خواهد گفت : بلیط هارا به رعیت خارجه خواهم فروخت چند روز دیگر هم شاید مفلس نامه تمام و به خانه یکی از آقایان و یا به یکی از سفارتخانهها متحصن خواهد گردید حالا اگر قانون بود و مجازات و مکافات می دادند و نمی گذاردند پول مردم تفریط شود چه قدر شرکتهای و انجمنهای تجارتی تشکیل می یافت . البته سد اهواز بسته و خط آهن هم کشیده می شد ملت صاحب ثروت و مملکت آباد می بود .

خلاصه مذاکرات به طول انجامید بعضی معتقد به این که اول باید قانون اجراء شود تا از برکت قانون معارف تکمیل گردد بعضی را عقیده این بود که اول باید معارف را تکمیل نمود چه تا علم نباشد قانون تدوین نخواهد شد . ذوالریاستین که پی بهانه می گشت که کتاب خوانی کند فرمود ما وزارت خارجه را می بینیم که به يك اندازه مردمان عالم را جمع کرده است و نسبت به ادارات دیگر بهتر است آیا هیچ اثری بوجود آنها مترتب است ؟ و آیا اگر يك عهد نامه و یا يك نوشته را که راجع به خارجه باشد از وزیر آن اداره بخواهند می تواند آن را دست آورد، و یا اگر تاریخ يك واقعه ای از وقایع را از جناب وزیر استیضاح خواهند از عهده بر خواهد آمد، و یا اگر به او بگویند مأمور شما در سرحد سیستان چه قدر از سرحد را باخته است می داند آن مأمور کیست و چه کرده است ، و بالفرض که بداند، بخواهد بدون اذن و اجازه صدر اعظم آن را عزل و مأمور امینی بجایش نصب کند می تواند ؟ و یا توانائی آن که امری را که راجع به رعایای ایران است راجع به سفر اسلامبول و یا مأمور مصر نماید دارد یا نه ؟ بالاخره آیا این وزیر امور خارجه فضایح اعمال و افعال وزراء سابق را دانسته یا نه بر فرض دانستن آیا عمل بر طبق عملش می کند یا نه ؟ کلام که به این جا منجر شد کتاب را یکی برداشته و چنین خواند:

خطاب به وزیر خارجه

جناب وزیر از شما سؤال می کند يك نفر غریب و متمصبی از ملت ایران . سبب فضاحتی که در ممالک خارجه قونسل های شما می کنند آیا خبر دارید یا نه ؟ تا چند این تذکره های دولت که نماینده تابیت ملت ایران در انظار خارجه است مانند کاغذ دوا پیچی عطاران بی قدر و بی اعتبار خواهد شد ؟ تاکی این بروات شرف ملی ما مثل کاغذ گنجفه در محال متعده بفرورث خواهد رسید ؟ آن هم بقیمت های

متفاوت ، مثلاً در طهران پنج قران ، در تبریز یک تومان ، در کنارارس یک تومان و نیم ، در قفقاز چهارمنات و نیم ، در خاک عثمانی هفتاد و پنج غروش و گذشته از اینها مأمورین شما در همه جا به هر دزد و دغل و بی‌سروپایی از تبعه خارجه که چند غروش بدهد این تذکرها را خواهند فروخت ، که در تمام ممالک عثمانی و روس ، حتی در فرنگستان به نام تبعه ایران دزدی و انواع فضاحتها را مرتکب شده ، ما را در میان هفتاد و دو ملت رسوا نمایند . در بعض جاها که بدست حکومتها افتادند پس از تحقیقات معلوم شود که آن دزد و جیب‌بر یا از اراضه و یا اگر جی قفقاز بوده ، یا از راهزنان و جیپاولان عثمانی که قونسول‌های ما آن تذکره را به ایشان فروخته‌اند . آیا با این حال عظمی برای آن قونسول و یا اعتباری برای آن تذکره که دارای نشان و علامت دولتی و ملتی ماست باقی خواهد ماند؟ آیا رواست که بعضی سفرای شما هم دانسته و فهمیده ، در مقابل چند لیرای مردار و متعفن از مقام بلند خودشان خجالت نکشیده مرتکب این فضاحت بزرگ شوند ؟ این رشوت مشنوم تا چند از مأمورین شما مانع هر گونه مؤاخذة و مسئولیت خواهد بود ؟ عجیباً هنوز وقت آن نرسیده است که جاو این رسوائیها گرفته شود و دولت و ملت از زیر بارگران بدنامی و تنگ‌رهائی یابد . تا چند قونسول‌های دول خارجه به سبب این بی‌تظمیها در وطن ما فعال ما یزید بوده و بالعکس قونسول‌های شما در ممالک روم و روس چون دست نشاندۀ ولایة و حکام از آنان تملق و چاپلوسی خواهند نمود .

سفرای شما محض پرده پوشی به سیئات اعمال خودشان این زیاده روی و تعدیات قونسول‌های خارجه را حمل به عدم اقتدار دولت ایران خواهند کرد و شما نخواهید دانست که این معنی غلط است زیرا که در عالم دولتهای ضعیف خیلی هستند هر گاه بنا بر این باشد که اقویا ، ضعفا را پایمال کنند امور دنیا مهمل می‌ماند ، بلی هر دولتی که قانون معین و مدون ندارد به او همه طور رفتار می‌کنند و دیگری هم مانع نمی‌شود حالا جنرال قونسول انگلیس یا فرانسه یا روس هر گاه هنر دارند در بلغارستان که حکومتی تازه و جمعیتش زیاده بر سه میلیون نیست به کاری مداخله نمایند و یا این که به یکی از تبعه بلغار بگویند که از اینجا برخیز و در آنجا بنشین همان روز نعلهایشان را می‌کنند چنانچه تاکنون چندین بار کرده‌اند بلکه سفراء و قونسول‌های خارجه این زیاده روی را که در ایران می‌کنند خود از سفراء و مأمورین ایران سرمشق گرفته‌اند در حالتی که آنان حافظ حقوق رعیتند خود علی‌ملاۀ الناس آنان را به چاپیدن ...

از مأمورین خارجه چه توقع توان داشت در صورتی که خودمان قانون و

عدالت نداریم به چه زبان به ایشان توان گفت که با ما به عدالت رفتار نمایند بخدا پناه می‌بریم از این وضع ناگوار که هر جا قدم نهی پرست از دلسوختگان که دو آهشان روی سپهر را تیره و تاریک می‌کند از تعدیات داخله می‌گریزند در خارجه به ظلمهای بدتر از آن گرفتار می‌شوند به هر جا و هر ده که در ممالک روم و روس می‌رسی خواهی دید که جمعی بی‌عار و بی‌کار بنام فراش دور یکی را گرفته اسمش را قونسول گذارده‌اند و به اتفاق او کمر به تاراج و غارت این بیچارگان آواره از وطن بسته‌اند که نه در دفتر دولتی اسمی از آنان هست و نه رسمی .

اولاً چرا در داخله ابواب ظلم را بروی ایشان نبست که ترك وطن گویند . ثانیاً قونسول‌ها چرا از هر يك از این بیچارگان سالی پنج‌مئات بمنوان پول تذکره بگیرند و به کیسه خودشان برود .

هر گاه بفرمائید که آنها را در مقابل مواجب به ایشان می‌دهیم بخدای بسیار مغبون هستیم در صورتی که این پول از رعیت گرفته می‌شود هر گاه دولت بگیرد و بدین بی‌مروتان بی‌شرم مواجب بدهد سالیانه مبالغ زیاد منفعت خزانه دولت خواهد بود و امثال این رسوائیها نیز تا يك درجه از میان خواهد برخاست . امروز در ممالک روم و روس هر ایرانی از هر طبقه که باشد وقتی بمبرد اولین وارث او سفیر و قونسول است هر گاه وارث و طلب کار او قدرتی داشته باشند ایشان نیز حصه‌ای توانند برد و آلا، فلا و همچنین است مسئله باشپرت . درست حساب شده در ایاب و ذهاب يك نفر ایرانی به زیارت مکه معظمه از هر سرحدی که حرکت کرده چهل و پنج تومان تا باز گشت بدان نقطه پول تذکره و قول باید بدهد و اقلانهمه ساله چهار هزار ایرانی به مکه می‌رود ، وجه تذکره اینان سالیانه زیاده بر یکصد و شصت هزار تومانست و اگر در سالی ده هزار نفر مشرف شوند تقریباً به يك کروار تومان می‌رسد که با این مبلغ در تمام نقاط مهمه و مقتضیه ممالک روس و عثمانی قونسول‌های با مواجب و تعلیمات مخصوصه توان گذاشت که در حین وقوع شکوه و شکایتی طرف مؤاخذه و عتاب هم بشوند .

در بندر جدّه که دروازه قبله ما و طرف توجه عموم اسلامیان است چرا باید کارپرداز نجیب و باادب و متدین پادشاه شناس از خانواده معروف صاحب علم و سواد نباشد و همه ساله در بیع من ترید کارپردازی آنجا را به دست هر سفله بی‌پدر و فرومایه بی‌سواد در مقابل یکی دوهزار لیرا بسپارند و او را بر جان و مال حجاج که رعایت خاطر و حفظ حقوقشان بر ذمت دولت واجب است صاحب اختیار سازند و او از هر تذکره‌ای زیاده از يك تومان مانگید بی‌شرفانه و بی‌باکانه نیم لیرا که معادل دو تومان و نیم است گرفته و باز دست بر ندارد با جمال و جمال نیز

در تاخت و تاز آنان شریک شود و برای کرایه شتر و الاغی که از جده به مکه سابرین یعنی مسافرین خاک عثمانی و مصر و جزایر و هولند و هند و قفقاز سی فروش می‌دهند از ایرانی دوست فروش که شش برابر آنهاست پول بگیرند و همه ساله همه این تفاسیل را در روزنامهها بنویسند و فریاد تظلم حجاج به آسمان برسد کسی گوش ندهد. مرتکبین بی‌آزم ابدأ مؤاخذة نشوند تنها آنچه درجده از حجاج ایرانی قونسول‌های موقتی سه‌ماهه می‌گیرند برای موجب سفیری کافی است. اگر این‌ها را که عرض کردم می‌دانید و طرف توجه و اعتنا نمی‌شمارید زهی بی‌انصافی است، اگر خبر ندارید و نمی‌دانید در آن صورت همه حق دارند که شما را غافل پندارند و سزاوار این عنوان بلند شمارند والسلام.

کلام که به اینجا رسید اهالی انجمن و فدائیان وطن، بعضی به حال تباهی و بعضی از کثرت حزن و غم، از خود رفته و حالت بهت به آنها دست داده. تاچندی حالت یک کلمه سخن گفتن باقی نبود، هم و غم غربی عارض هر یک گردیده به اوضاع غریبه مملکت و گرفتاریهای عجیبه این ملت، سر به گریبان تعجب و حیرت و سرافکنندگی و فکرت فرورده بعد از ساعتی به حال طبیعی عود نمودند و مجدداً هم‌قسم و معاهد شدند که تاجان در بدن دارند در خدمت به ملت و وطن عزیز خودداری نمایند و به هر وسیله که دست آید مردم را از خواب گران غفلت بیدار و از سکرات نادانی و جهالت هوشیار سازند که جمعی را متفق نموده تقاضای عدالتخانه و مجلسی از دولت نمایند که به تارهای مملکت رسیدگی نمایند و بیش از این ذلت و نکبت را به این ملت و مملکت بیچاره روا ندارند. پس از مذاکرات دیگر اجزاء انجمن متفرق شدند.

این مجلس اگرچه نسبت به مجلس اول بهتر و خوبتر بود ولی به واسطه عدم وثوق و اطمینان کامل هنوز وقت اظهار مقصود نرسیده است و باید در دوسه جلسه دیگر باز کتاب خوانی کرد تا غیرت و حرارت وطن در همگی بروز و ظهور نماید و الا هنوز حبس و قتل و اسیریت است و راهپورت دادن به عین الدوله را نسبت به بعضی از اجزاء احتمال می‌دهیم. راهپورت این دو مجلس را کماهی خدمت حضرت حجة الاسلام داده فرمود: امیدوارم که اقدامات خیرخواهانه و احتمالات مجدانه غیرتمندانه امثال شما اثری بخشد و دست‌غیبی نیز مددی فرماید و چون غرض اصلی نجات این ملت، از این روزگار سیاهی است که فعلاً چون شب دیجور، تمامی را فرو گرفته است. لذا مطمئن باشید که اقدامات بی‌غرضانه، اثرات خود را خواهد بخشید و چیزی که مکتون خاطر خیرخواهان عالم اسلامیت و انسانیت است از پس پرده غیب بیرون خواهد آمد. ترغیب و تشجیع زیادی در اقدام به این مشروع مقدس فرمود و امیدواری و قوت قلبی خود را در این امور خیریه اظهار داشت.

جلسه
سوم

روز دو شنبه بیست و نهم ذی الحجه الحرام سال ۱۳۲۲ هجری در مدرسه ناصری معروف به مدرسه سپهسالار جدید، در حجره جناب آقا شیخ محمد شیرازی مشهور به فیلسوف، انجمن تشکیل یافت. جناب فیلسوف که میزبان امروز ما بود سنش قریب به چهل سال، در علوم عقلیه و سیاسیه باربط، در حب وطن و بیداری اهالی مجد و ساعی بود. این فیلسوف با حرارت شروع به تکلم نمود و گفت:

من اکثر از مطالب کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ را از حفظ دارم. در ضمن برای شما نقل می‌کنم، هر کدام هم که آن را بخواهید می‌دهم همراه خود ببرید در خانه‌های خود هر قدر مایل باشید بخوانید، بلکه از آن کتاب لازم تر خواندن روزنامه جبل‌المتین است در هر جلسه. تا اجزاء همگی حاضر شوند، از برای شما روزنامه خواندن الزم است.

یکی از اجزاء گفت: ما امروز لازم داریم که اشخاص عاقل را به سایر بلدان روانه کنیم بلکه در ایلات و دهات هم داعی گسیل داریم، که مردم سایر شهرها را بیدار کنند و نگذارند آنها قبول ظلم کنند.

فیلسوف مذکور جواب داد: شما مردم پایتخت را بیدار کنید قهراً سرایت به سایر بلدان هم خواهد نمود، شما از بدبختی خود مذاکره کنید، شما نظر به همین پایتخت اندازید به بینید چگونه هرج و مرج زیاد است. هر کس قوتی دارد بر ضعیف مسلط خانمان بلکه هستی او را نابود می‌کند. فقط نظر خود را محدود و مشخص نمائید و اندکی در امر آب ملاحظه کنید؛ که تمام ممالک متمدنه و غیر متمدنه از جهت آب از حیث پاکیزگی و محفوظیت راحت و آسوده می‌باشند. ما ایرانیها باید این گونه آبهای کثیف و مملو از نجاسات را به این ذلت و خواری بیاشامیم، آنهم محدود و ممنوع. صدراعظم ایران شنیده است در ممالک خارجه مشروبات محدود است، دیگر ندانسته است مراد از مشروب آب نیست، بلکه مسکرات است آنهم محدود است، نه ممنوع. بیچاره عین الدوله خواسته است مشروبات را محدود کند، آمده است امتیاز آب را داده است به یک نفر سید و او هم جمعی از ارادل و اوباش را با خود همدست نموده، آبهای این شهر را از صاحبانش اجاره کرده و اسم اداره‌اش را اداره میاه گذارده. در هر فصل و هر روزی به یک بهانه و یک اسم مطالبه یک مالیاتی از مردم و خانه‌ها و حمام‌ها و کاروانسراها می‌کند؛ در زمستان به اسم مخارج خرابی نهر، در تابستان به اسم میرایی، در پاییز به اسم پول آب، در بهار به نام تنقیه قنات، بعد از آن که پول را گرفت آب را در خارج شهر به صاحبان باغ و زراعت می‌فروشد. تا کسی بخواهد دو کلمه حرفی بگوید می‌گویند: حضرت والا نایب السلطنه، حضرت والاشاع السلطنه، حضرت والا عین الدوله، حضرت والا، حضرت والا، حضرت بالا، حضرت اشرف، حضرت اقدس، در این شرکت دخالت دارند.

مردم هم بشنیدن اسم مضاف به دولت و سلطنت می ترسند، خصوص اگر مضاف و مضاف الیه شعاع السلطنه و عضد السلطان و سالار الدوله پسرهای شاه باشند و یا نایب السلطنه برادر شاه باشد. آه از ظلم، آه از جور، آه از استبداد، به این آب کثیف هم عادی و قانع بودیم دارند از دستمان می گیرند، دیگر این آب های کثیف را که حیوانات از شرب آن کراحت دارند ما باید به قیمت گزاف بخریم و بخوریم.

یکی از حاضرین گفت: آه از جهالت، تمام این خرابیها از جهل است. چرا مردم اجتماع نمی کنند که دفع ظلم را از خود بنمایند، چرا ساکت می نشینند؟

نگارنده گفت: آقایان دو کلمه به عرض من گوش دهید این جناب ذوالریاستین حاضر، این جناب آقا سید محمد حجت کرمانی که از عدول است شاهد، اهالی کرمان در این پایتخت بسیارند، از هر کدام سؤال کنید مطلع اند و جواب خواهند داد. در چند سال قبل در کرمان يك نفر رفت نزد آصف الدوله، که در آن وقت شهاب الملك لقب داشت و حاکم کرمان بود عرض کرد: آقای حاکم هیچ وقت در کرمان قیمت ماست از يك من پنج شاهی زیادتر نبوده، در حکومت شما قیمت يك چارک که ربع يك من است به پنج شاهی رسیده است. فوراً میرغضب خواست و حکم داد سر بیچاره عرض را بریدند؛ که چرا فضولی کرده و در امر تسعیر که شأن حاکم است چون و چرا کرده است. و نیز در حکومت دیگری يك طفل چهارده ساله می رود دکان خبازی که نان بخرد، جمعیت مشتریان زیاد بوده طفل خردسالمی گوید: استاد نانوا، دیشب نان گیر ما نیامد من و مادرم بی شام خوابیدیم. يك عدد نان زودتر به من بده که مادرم منتظر و گرسنه است. فراشی آنجا ایستاده بود، آن طفل را گرفته چون پول نانش را به فراش نداد لذا او را به طرف دارالحکومه برد. از اتفاقات شاهزاده حاکم سوار بوده و عزم گردش و رفتن خارج شهر را داشته است. در میدان باغ فراش را می بیند که دست آن طفل معصوم را گرفته و او را بنفش می برد، از فراش استفسار می نماید؛ سبب را فراش می گوید: این طفل با بعضی دیگر سنک به دکان نانوائی زده و فریاد کشیده که چرا نان کم و گرانست؟ شاهزاده حکمران فوراً حکم داد میرغضب سر آن طفل را برید و نمش آن جوان مادر منتظر را در میدان انداختند. باز در حکومت آصف الدوله از طهران مؤاخذه کردند و بلوائی در کرمان برای آن عمل زشت شد. در حکومت این شاهزاده حاکم احدی جرئت نکرد يك کلمه بگوید چرا؟ برای آن که آن حاکم ماهی دو هزار تومان خرج قهوه خانه امین السلطان را می داد، برای آن که مقتول طفل بود، برای آن که يك مادری داشت فقیر، برای آن که کرمان در تیول حضرت والاها بود، برای آن که روز بعد از آن روز هم شش نفر گرسنه دیگر روی میدان سر بریدند، بجهت آن که گفته بودند این طفل بی گناه بود و خلافتی نکرده، دیگر برای چه؟ برای آن که چندی بعد از آن دو نفر را دهنه توپ گذاردند و اجزاء ایشان در هوا طعمه و کباب مرغها شده بود. دیگر برای چه؟ برای آن که يك نفر

سید محترم را چوب زده و در آب حوض انداختند؛ درحالتی که برف هم می آمد، و پای او را فراشا گرفته به خاک کشیدند تا آوردند به خانه اش. دیگر برای چه؟ برای این که دوگوش و ریش يك استاد سلمانی مسلمان را از بیخ بریدند و دو هزار چوب به همان حالت به او زدند و چهل تومان جرم از او گرفتند، بجهت این که بدون اذن حضرت والا يك نفر جدید اسلام را ختنه کرده بود. که الیوم آن جدیدالاسلام از تجار معتبر کرمان و اسمش میرزا علی است و همیشه می گوید: از مسلمانان خود ندامت ندارم جز آن که حاج محمدتقی سلمانی برای خاطر من مضروب و مقطوع اللحیه والاذنین و مفلوک و بالاخره مرحوم شد. دیگر برای چه؟ برای خیلی از ظلم ها، به این جهت دیگر احدی جرئت نمی کند حرف بزند چون مردم دیده اند این امور را می ترسند. باید کلیات را درست کرد، جزئیات قهراً اصلاح خواهد شد. من راضیم که مملکت کرمان برای ایرانی بماند اگر چه روزی ده نفر را بکشند. لکن این وضع حالیه و این خواب غفلت که ما را گرفته است عمأ قریب ما را معدوم و مملکت اسلامی را به دست خارجه خواهد انداخت جز آن که ملت بیدار و حقوق خود را بدانند. باری ناطق امروز فیلسوف گفت: دیگر از بدبختی ها آن که؛ این درباریهای خائن سالی يك بار پادشاه را به بهانه استعلاج می برند به خارجه و در باطن خود به فکر عیش و مداخل هستند، کلی پول ملت را در فرنگستان خرج خانم های فرنگ می کنند و یا عوض برای ماسک كوچك و موش بزرگ می آورند. خاک گلدانها را باید از خارجه بیاورند برای آن که اگر يك وقتی یکی از خانمهای تازه رسیده را مهمان کنند به او بگویند خاک این گلخانه را از وطن تو آوردیم تا خاطر عزیز آن عزیز خرسند شود (۱).

پادشاه را ترسانیده اند که مرض اعلیحضرت علاج نمی شود مگر به آب معدنی که در خارجه می باشد. مالیات ایران به علاوه قرضهائی که از خارجه می کنند خرج سفر و فدای هوی و هوس چند نفر دزد درباری می شود و حال آن که این پول مالیات را باید خرج قشون و نظام کنند و سرباز و مستحفظین مملکت را نان و لباس دهند تا حدود و ثغور را مستحکم نمایند. کشتیهای جنگی در دریا اندازند، اسلحه را تکمیل نمایند، اگر يك وقتی يك عاقلی در دربار ایران پیدا شود و کسی این حرف را به او بگوید، در جواب می گوید: ایلات ایران جواب خارجه را لدی الحاجة خواهند داد دیگر نمی داند ایلات خود را فدای شهوت چند نفر شاهزاده

(۱) از یکی از موثقین شنیدم که زمانی سردار نصرت، میرزا حسین خان کرمانی قونسول روس را ضیافت کرده بود. در مجلس ضیافت اسباب سیگار و شمعچه انگلیسی گذارده بود. قونسول سیگار و کبریت خود را آتش می زده است میزبان می گوید: با این سیگار اعلی و شمعچه معطر چرا کبریت بدبو را آتش می زنید؟ قونسول در جواب می گوید: این کبریت را که آتش می زنم کبریت مملکت خودم است و لکن آن شمعچه از مملکت انگلیسی است در آتش زدن آن خدمتی است به انگلیس و در آتش زدن کبریت خود خدمتی است به وطن خود، لکن افسوس که بزرگان و شاهزادگان وطن ما افتخار می کنند به استعمال امتعه دیگران.

نفس پرست نمی کنند . ایل وقتی حاضراست که از هم نپاشیده باشند ، ولی این حرکات و اعمال درباریان عمأ قریب ایلات را هم پراکنده و متفرق خواهد نمود . مگر ناصرالدین شاه يك نفر از سران و بزرگان ایلات را باقی گذارده است ؟ آتش ظلم در ایلات روشن تر و افروخته تر است . آخر نظر کنید و به بینید وزیر جنگ مسا که حضرت والا نایب السلطنه است شغش چیست و اطرافش کیست ؟ همه جوانان خوشگل و ظریف ، شب و روز همش این است که يك جوان خوش صورتی بدام آورد و او را سرهنگ و سرتیب یا امیر تومان و امیر نوین کند . این سرداران حالیه مناصبشان از زمان طفولیت تحصیل شده است ، از برای مشق نظام کدام مشق و تعلیم را دادند ؟

این از سر بازهای ما که به هیزم شکنی و فعلگی مشغولند ، این از توپخانه و توپچی که یا به دادن پول به مردم و گرفتن تنزیل ، درب خانه های حکام شرع مشغول مراقبه و نزار می باشند . آن از نداشتن سواره و پیاده نظام . عوض سرباز و سوار ، سرتیب و سرهنگ و امیر تومان و میرپنج داریم . آخر این سرتیب کدام سرباز را دارد ؟ و فوج او کجا عالمور است ؟ این میرپنج بر کدام تائین ریاست دارد ؟

وضع دولت ایران از دوشی خالی نیست ؛ اگر با همه همسایگان بر سر صلح است و خاطر جمعی دارد که جنگی واقع نخواهد شد ، در آن صورت این همه سرتیب ، میرپنج ، امیر تومان ، سردار اکرم ، سردار افخم ، سردار اعظم و و لازم نیست . برای محافظت ارك تنها يك فوج کنایت می کند و هر شهری را نیز به يك حاکم می سپارند باسی چهل نفر فراش بی مواجب ترك و عراقی محافظت می کنند زیرا که رعیت ایران مطیع اوامر پادشاه می باشند . آمدیم به شق ثانی ؛ هر گاه احتمال می رود که دولت ایران را ممکن است دشمنی پیش آید که ناچار از جنگ بشود پس ، لشکر آزموده دولت که به اقتضای زمان مشق دیده باشد کو ؟ و مهمات جنگ و آذوقه و اسباب دفاع دشمن از توپ و تفنگ کجاست ؟ انبار اسلحه و البسه لشکریان کو ؟ اردوهای سرحدی چند فوج است و در کدامین نقاط مهمه سرحد اقامت دارند ؟ بیمارخانه های لشکری کجاست ؟ اطبا و جراحان این اردوها را در کجا معین کرده اند ؟ برای زخم داران و شهدای وطن در کدامین نقاط مملکت سربازخانه ها ساخته اند ؟ و برای جلوگیری یورش و مهاجمات دشمن در کجا قلاع متین و باستیانهای رصین پرداخته اند ، که هنگام ضرورت بکار آید ؟ آیا با سربازان شصت ساله و سرتیبان بیست ساله این همه دشمنان را که از چهار جانب چشم به وطن ما دوخته اند توان گرفت ؟ این همه سرتیبان بیست ساله کدامین خدمت نمایان به ملت و دولت کرده اند که سزوار شمشیر و حمایل سرتیبی شده اند ؟

کلام به اینجا ختم شد . در این جلسه بهانه کتاب خواندن بود ، اما از حفظ خوانده شد که بعض مطالب نیز اداع گردد . رؤسا و اجزاء انجمن بعضی صحبت های مجرمانه داشتند .

دستور العمل لازم داده شد و تجدید معاهده سابق نیز شد .

جله چهارم

روز پنجشنبه دویم محرم ۱۳۲۳ مطابق نهم ماه مارس فرانسه، انجمن مخفی در خانه ادیب بهیبهانی تشکیل یافت. پس از تقدیم مراسم ضیافت میزبان محترم ما لب به تکلم و نطق گشود و گفت :

امروز اصلاح مملکت به اجراء قانون است، تا ما صاحب قانون نباشیم و تا در مملکت ما قانون اجراء نشود ظلم و تعدی برداشته نمی شود. بدبختی ما از بی قانونی است همه ممالک و عموم ملل روی زمین حتی وحشیان افریقا بر طبق قانونی که دارند رفتار می نمایند، جز ما که گویا ملتزم شده ایم بر خلاف قانون خود رفتار نمائیم، بیائید فکرتان را منحصر به اجراء قانون اسلام کنید. اغلب آنچه دیگران دارند از قانون اسلام اتخاذ و اقتباس نموده اند و (زما دزدیده و بر ما فروشند) پس باید کاری کرد که قانون اسلام در بین ما جاری گردد و از برای دولت هم قانونی که عقلا و دانشمندان بنویسند لازم است. وزراء باید تکلیفشان معلوم باشد، حکام باید حدودشان محدود گردد، رعایا و تبعه خارجه در ایران باید حدودشان محفوظ باشد.

در تاریخ نظری اندازید ببینید چه بودید چه شدید، ماها در جزء موحدین محسوب می شویم، لکن در عین شرك واقیم. نظر کنید در کتاب نهج البلاغه که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مقام مکالمه با فرزند خود امام حسن علیه السلام می فرماید: یا بنی لاتکن عبداً لغیرک وقد جعلک الله حراً یعنی: ای پسر من مباش بنده غیر خود چه خداوند تورا آزاد قرار داده است؛ و نیز فرموده اند: ان الله بعث محمد صلی الله علیه وآله لیخرج عباده عن عبادة عباده یعنی: خدای برانگیخت محمداً برای این که بیرون آورد بندگانش را از بندگی بندگانش؛ یعنی مردم را از قید عبودیت خارج و به عالم حریت و آزادی داخل نماید تا کی ما بیچارگان در بندگی پادشاه و حکام و وزراء مقید باشیم. آیه مبارکه که از باب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار مشعر است که ما واقیم در محل شرك که باید بنده شاه و وزیر و حاکم و دیوانیان باشیم. اگر تأمل کنیم در اخبار بخوبی می فهمیم که پیغمبر ما چگونه حریت به ما داده است و ما ملتفت نیستیم.

در کتاب اثنی عشریه روایت می کند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله از خانه خود بیرون آمد، اصحاب که در خارج خانه دور هم نشسته بودند برای تواضع و احترام آن حضرت برخاستند و ایستادند. حضرت از مشاهده این سلوک متغیر شده فرمود: لاتقوموا کما تقوم الاعاجم یعنی: نه ایستید چنانچه عجمها می ایستند. و نیز در اخبار وارد است که چند نفر بدون حساب داخل آتش می شوند فلان و فلان و آن که سوار شود و در جلو خود مردم را پیاده ببرد. در خبر دیگر کسی که او را خوش آید از صدای کفشها که در عقب او راه بروند و در خبر

دیگر ملعون من ترایس یعنی ملعونست کسی که بخواهد ریاست کند و ریاست بخود بیند .
 مفاد این اخبار این است که عبودیت و بندگی مخلوق منافی بآدین اسلام است، حریت و آزادی با آن مستلزم، حالا انصاف دهید آیا اهالی ممالک خارجه و اشخاصی که ما ایشان را مسلمان نمی‌دانیم بهتر به فرمایشات پیغمبر ما عمل می‌کنند یا ما؟ آیا آنها به قانون اسلام پیروی می‌کنند یا ما؟ پس بیائید به حال خود و مردم بیچاره فکری کنیم و از برای این خرابیها علاجی، کاوه صفت درفش کاویانی و علم اسلام را بلند نماییم و این بت‌ها را که ما پرستش می‌کنیم با تیشه تمدن و قانون از هم متلاشی‌سازیم .

بعض از اهالی انجمن گفتند : جز این که علما را با خود کنیم و ایشان اقدامی کنند و نواقص را اصلاح کنند دیگر ترتیبی و علاجی برای پیشرفت مقصود نداریم .
 نگارنده بیان کرد: آقای طباطبائی جداً با مقصود ما همراه است باید قدر بدانیم ملاحظه و مسامحه‌ای در این امر را روا ندارید، بخدا که مملکت در خطر است اجانب از اطراف ما را احاطه کرده‌اند. چنانچه يك استقرار دیگر برای دولت پیش آید دیگر باید فاتحه مملکت را خواند . نمی‌دانم چه کسالت و خوایی است که ما را گرفته است. پس از تهیه مقدمات در سوم ماه گذشته این انجمن را تأسیس و در هیجدهم رسماً منعقد کردیم، تاکنون چه اقدامی کردید و کدام قدم را برداشتید؟

يك نفر از اعضاء گفت: اینقدر اظهار یأس نکنید در این مدت قلیل ما جمعی را با خود هم‌دست و هم‌قول کرده‌ایم که هر يك مشغول کار و عسوریت خود می‌باشند و لازم نیست که آنها حاضر باشند، این است راپورت‌های آنها گرفته بخوانید . بعضی راپورت‌ها را اظهار داشته و در انجمن قرائت شد. خلاصه یکی از آنها از این قرار است :

خدمت اجزاء و اعضاء انجمن مخفی اعلام می‌شود :

بر حسب دستور العمل برادران محترم، جناب آقا میرزا مصطفی آشتیانی را که از اشخاص با کفایت و درایت است با خود متحد نموده و قول‌نامه گونه همراهی را داده است. به يك عنوان خاص و بهانه مخصوص جناب حجة الاسلام آقاسید عبدالله بهیانی را ملاقات نموده عمأ قریب صدایش بلند و گوشزد اخوان محترم خواهد گردید. چه جناب معظّم با عین الدوله صفائی ندارد بهانه‌ای که بدست آمده منتهج مقصود خواهد بود (الی آخره) .

بعد از قرائت راپورت و بعضی مذاکرات دیگر، مجدداً بر دعوت نوع و تکثیر و تزیید اشخاص اصلاح خواه، انجمن از رسمیت افتاد .

جلسه
پنجم

روز سه‌شنبه هفتم محرم الحرام ۱۳۲۳ در مدرسه ناصری در حجره
آقا سید برهان‌الدین خلخالی رؤساء انجمن دعوت داشته پس از
حضور آنها شروع به مذاکره شد .

میزبان مزبور گفت: آقایان مگر عزل امین‌السلطان که صدراعظم سابق بود در نظر شما
نمی‌باشد، مگر سبب آن را نمی‌دانید؟ جواب گفته شد عزل او از صدارت به واسطه اتفاق علماء
اعلام بود که عده‌ای از درباریان را با خود همدست کرده و بر ضد امین‌السلطان اقدامات سری
کرده تا او را از کار انداختند. حتی آن که روز قبل از عزل او اعلیحضرت مظفرالدین شاه در
پارک او مهمان بوده و در آن روز نهایت مرحمت و عنایت را درباره او فرموده (۱) لکن
باعث اتفاق علماء، پیش آمد خرابی مملکت و مخاطره وطن بود. چه پس از استقرار چهل
کرور و تقسیم آن بین چند نفر درباریان خائن باز به خیال استقراضی دیگر افتادند. لذا
وطن خواهان و اشخاص بصیر و دانا، خواهی نخواهی علماء را با هم متفق نموده درباریان
هم دو طایفه شده بودند؛ جمعی که از آذربایجان آمده بودند عزمشان مصروف جمع مال وعده‌ای
دیگر همشان جلب قلب شاه و انداختن مدعی‌ها بود. دانشمندان هم وقت را غنیمت دانسته
متابعت علماء را نموده به مساعی ایشان يك دفعه قلوب اهالی ایران از امین‌السلطان برگشت.
اگرچه باز بر حسب ظاهر دنیا پرستان به طرف او می‌رفتند و پروانه‌وار دورش می‌گشتند، حتی
آن که چند روزی اطراف آقای طباطبائی احدی نمی‌آمد و به خانه‌اش پانمی‌گذازدند، برای
آن که آقای طباطبائی با اتابک مراد شده نداشت .

يك شب را در خانه آقای طباطبائی بودم که پسر بزرگ ایشان جناب آقامیرزا ابوالقاسم
برادران و فامیل خود را تسلی می‌داد و می‌گفت: از قوايد اتفاق و عزم راسخ ما یوس میباشد،
عما قریب این مجلسی را که تشکیل دادیم تار و پود امین‌السلطان را از هم گسیخته و صدراعظمی
عالم و امین و درستکار بجایش خواهیم دید. از کمی انصار و دوستان خائف مباشید، برای
آن‌ها مثلی ذکر نمود و فرمود: آیا ملنفت شده‌اید در آب جاری که گاهی يك شاخه درختی
جلو آب می‌ایستد به این‌طور که چوبی به دیوار و یا اطراف نهر بند می‌شود، آن وقت يك
شاخه غلفی به چوب می‌چسبد، بعد از آن شاخه دیگر و کذا شاخ و برگ درختان می‌رسند
و به آن چوب ضم می‌شوند. پس از مدتی يك سد بزرگی در جلو آب حادث می‌شود و مانع
می‌گردد از جریان آب. حالا امروز پدر من با اتابک طرف است عده‌ای موافق و معدودی
منافق با او اظهار همراهی می‌کنند. امیدوارم روزی آید که به مقصود خود نایل شده باشیم
چنانچه جنابش حدس زده همان‌طور پیش آمد (چنانکه در مقدمه ذکر شد).

جناب ذوالریاستین گفت: آن روز در بین وزراء و درباریان بودند اشخاصی که عراض

(۱) سبب عزل امین‌السلطان در مقدمه تاریخ ذکر شده است، چنانکه در مقدمه تاریخ

علماء را به شاه می‌رسانیدند ، اما امروز عین‌الدوله بحدی طرق دسترس به شاه را سد نموده است که ممکن نیست عرضی و خبری به شاه برسد .

آقا سید برهان گفت : باید چند کاغذ بنویسیم یکی به اسم عین‌الدوله و دیگری به شاه و همچنین به عموم وزراء و معایب و مفاسد را برای آنها مدلل سازیم و راه اصلاح را به اندازه بنمایانیم ، بلکه به ادارات جراید هم لوایح و مکاتیب متوالیه بنویسیم . مقصود اصلاح است چه ضرر دارد به توسط خود عین‌الدوله کارها اصلاح گردد . چه این صدراعظم از آن صدراعظم بمراتب بهتر است . عین‌الدوله ناسخ نمی‌دهد ، امتیاز به خارجه نداده است ، وضع مالیه را تا يك اندازه اصلاح نموده ، باز صندوقی برای مالیه برپا کرده است ، شهرها را منظم کرده ، راهها را امن . پس بالنسبه عین‌الدوله از امین‌السلطان بهتر است و اگر بنا را بگذاریم بر نوشتن لوایح البته به او اثر خواهد کرد .

نگارنده گفت: هر کاری وقتی دارد . الامور مرهونه باوقاتها . امروز باید مردم را بیدار کنیم که نه ظلم کنند و نه قبول ظلم . خداوند در قرآن در وصف مؤمنین فرموده است لا یظلمون ولا یظلمون ، قبول کننده ظلم با ظالم مساویست . چنانکه ما باید مظلومین را بیدار کنیم که قبول ظلم نکنند ، همچنین باید ظالم را نیز آگاه کنیم که ظلم نکند و این هر دو حاصل گردد به اجراء قانون .

امروز بعضی راپورتها قرائت شد که انفاس قدسیه خیر خواهان و اصلاح طلبان را به هیجان آورده و خیلی مؤثر افتاده است . جماعتی از اهل علم و هنر و معدودی از واعظین و اهل منبر قبول دعوت نموده و متقبل شده‌اند که در مناظر و مجالس به بیداری قوم ساعی باشند و این مجلس خیر از امیدواری و مسرت داد . قرار شد این چند روزه ایام عاشورا انجمن تعطیل باشد و هر يك بتوانیم نوشتجات ملک‌خان و مرحوم مستشارالدوله را بخوانیم بلکه هر گاه ممکن شود کتاب « يك كلمه » مستشارالدوله را ثانیاً طبع کرده و در بین مردم منتشر سازیم .

روز دوازدهم محرم الحرام ۱۳۲۳ رؤساء انجمن در خانه نگارنده حاضر شده ، راپورت کارهای خود و اصلاح خواهان را مذاکره کردند . وقایع این ایام از این قرار است :

جلسه
ششم

جناب آقای سید عبدالله بهبهانی در خانه خودش به منبر صعود نموده و پس از حمد خدا و ثنای بر رسول و اولاد آن حضرت صلی الله علیه وعلیهم اجمعین فرمود: ای مردم در چندی قبل تجار اطراف متظلم و شاکی بودند که پادشاه ما اعلیحضرت مظفرالدین شاه گمرك را واگذار فرموده به مسیونوز ، مستخدم بلژیکی . او هم تعرفه بر گمرك بست و کتابچه طبع کرده و نشر داد که گمرك اجناس را ،

از صادر و وارد بر طبق آن کتابچه بگیرند. لیکن در این مدت بر طبق آن کتابچه احدی از عمال او عمل ننموده‌اند. هر کس هر چه توانسته‌است از مردم و مال التجاره گرفته‌اند. حتی آن که از یک نفر که بر حسب تعرفه گمرک يك قران می‌بایست بگیرند، دو تومان و پنجهزار گرفته‌اند و در سرحدات خیلی مسلمانان را اذیت می‌کنند. از آن جمله زوار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را در سرحدات، خصوص سرحد کرمانشاه گرفتار و سرگردان داشته‌اند. حتی آن که زیر چادرها و شلواریهای زنان را تفتحص کرده‌اند. لکن این ایام امری تازه اتفاق افتاده است که کمر اسلام و مسلمانان را شکسته است و مسلمین را خوار و ضعیف نموده است و آن این است که؛ عکسی از نوز منتشر شده است و در حالتی عکس برداشته است که لباس مذهبی یا رسمی ما را پوشیده است. یعنی عمامه بسر گذارده و عبا بدوش افکنده است. با این توهین و این کار، کارهای دیگر هم نموده است. مثل آن که در گمرک و پستخانه و اداره صندوق مسلمانانی را که در این ادارات مشغول خدمت و زحمت بودند و سالها از این طریق معاش خود را تحصیل می نمودند خارج نموده و به جای آنها رعیت خارجه و یهود را منصوب داشته ... باید از اعلیحضرت پادشاه استدعا نمائیم، که نوز را به واسطه این اهانتی که وارد آورده است و این خیانتهایی که کرده و می‌کند از کار خلع بلکه او را اخراج نمایند.

طلاب و سایرین و سادات و حاضرین در مجلس به واسطه استماع فرمایشات و ملاحظه نتایج و خیمه، صدا را به‌گریه و زاری بلند کردند. طلاب که مهیا و مستعد بودند عمامه‌ها را از سر انداخته و یقه پیراهن‌ها را پاره نموده، هیاهوی غریبی در شهر افتاد. بعضی از آقایان از قبیل جناب صدرالعلماء و جناب حاج شیخ مرتضی و جناب آقای سید احمد طباطبائی و جناب آقا شیخ محمد رضای قمی و بعضی دیگر از علماء و ائمه مساجد با جناب آقا سید عبدالله همراهی نموده، لکن جمعی دیگر از آقایان همراهی ننموده گفتند: کافر لباس مسلمان را پوشد، کاشف از اهانت و قصد توهین نیست، بر فرض این که قصدش توهین باشد بر کفرش که افزوده نخواهد گردید. دیگر آن که یهود و مجوس هم ردا می پوشند و هم عمامه بسر می‌گذارند. به واسطه این اختلاف شاهزاده عین‌الدوله که صدر اعظم و داماد شاه هم بود، بر استبدادش افزوده اعتنائی به این هیاهو نکرد. بلکه بر اعتبارات و استقلال نوز افزود و گفت چون نوز را میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان که صدر اعظم سابق بود بر سر این کار گذاشته بود، خیال داشتیم او را از کار خلع نمایم. حال که ملاها از او عقب کرده‌اند من باید برخلاف آنها از او همراهی کنم.

پس از قرائت این راپورتها و مذاکرات دیگر اهالی انجمن، مذکور داشتند این اقدام آقای

آقا سید عبدالله اگر سبب آن شخصی نبود و نوعیت داشت خوب بود برای مقاصد اصلاح خواهان. نگارنده گفت: در چند روز قبل از این را پورتی به انجمن رسید که مقدماتی فراهم آمده است ولی طریق آن طولانی است شاید این اقدام آقا نتیجه آن مقدمات باشد.

آقا سید برهان گفت: این مسئله چه ربطی به مقصد ما دارد بفرض که نوز راعزل کنند دیگر صداها خاموش می شود و دردهای بیدرمانی که مملکت را احاطه کرده اصلاح و علاج نخواهد شد.

ذوالریاستین گفت: امروز که نوز عزل شد فرد عین الدوله از صدارت معزول خواهد شد. ادیب بهبهانی گفت: بفرض که عین الدوله هم معزول شد آیا کسی دیگر را دارند که بجای او منصوب کنند؟

فیلسوف گفت: من شنیدم بعضی از هواخواهان امین السلطان این اسباب ها را فراهم آورده و تمهید مقدمات می نمایند، بلکه شاه لابد شود از آوردن امین السلطان رابه ایران.

نگارنده گفت: این خیالی است باطل چه اکثر از آقایان برضد امین السلطان هم قسم شده اند، محال است بگذارند که او به مسند صدارت قدم بگذارد. امروز امین السلطان در فرنگستان است ما را باو کاری نیست. اگر يك وقتي به ایران آمد و بر این مسند نشست آن وقت باید خیالش را کرد. پس بهتر این است اولاً، ما اطراف جناب آقا سید عبدالله را بیدار کرده و مقتضیات زمان را حالی آنها نمائیم. بلکه کاری بکنیم جنابش با آقای طباطبائی متحد و متفق شوند. ثانیاً، بلکه سعی کنیم گفتگوی ایشان نوعیت پیدا کند و غرض شخصی عیدل به اغراض نوعی گردد، آن وقت به مقصود خود نایل خواهیم گردید.

اهالی انجمن با کمال میل و جدیت تصدیق نموده قرار بر این شد چند نفر از اهالی انجمن اطراف و اصحاب آقای بهبهانی را داشته باشند و مواظب باشند که این رشته اتحاد و اتفاق را بین سیدین سدیدین محکم نمایند.

نگارنده متقبل شد که آقا سید محمد تقی را که یکی از محارم آقای آقا سید عبدالله است ملاقات نمایم. پس از قرارداد باز نطقی مبنی بر تأکید و تسدید اتفاق و بیداری ملت و خدمت به مملکت شده و قرار شد که هر فرد از افراد انجمن بکاری که از عهده او ساخته است مشغول بوده، تکامل و تسامح را روا ندارند و نیز قرار شد که عده انجمن هر گاه به سی نفر برسد آن وقت هر يك از اجزاء مأمور و مأذون باشند که انجمنی تشکیل دهند. هر وقت عده اجزاء آن انجمنها به سی نفر برسد باز اجزاء آن مکلف باشند به انعقاد انجمنی دیگر. لکن این انجمنها مجالس یکدیگر را ندانند فقط مرشد و هادی یکدیگر را بشناسند.

یکی از اجزاء گفت: رسم طایفه بایه این است که هر کس را که گرفتار محاکمه و مراجعہ درب خانه های مالاها باشد، اورا دیده و بطرف خود مایل می نمایند. لامحاله از متخاصمین یکی محکوم شده است اورا دعوت به دین خود می نمایند. حالا خوب است ما ملتفت این نکته

باشیم ملاحظه کنیم هر کس که ستمدیده ظلم دیوانیان باشد او را دیده و به مقصود خود او را جذب و جابب نمائیم .

دیگری گفت : بنابر این امروز در بین اهل ایران کمتر کسی است که ستم و ظلم دیوانیان را ندیده باشد، همه کس مایل به این مقصود است ولی ما باید در بیداری اهالی اختلاس ندیم هر کس را که بیدار ندیده، بیدار کنیم. ولی در جلب به انجمن هم، مسلک شخصی را منظور داریم، که یا درد دین داشته باشد و یا دوستی وطن مرکز ذهن او باشد. یقین بدانید اگر تعجیل و مسابقت و مسارعت نکنید مملکت سهل است، که دین هم از دست خواهد رفت. مملکت در خطر، اسلام در خطر، ناموس در خطر، با نهایت تعجیل شروع کنید در بیداری .

روز چهارشنبه پانزدهم محرم سال ۱۳۲۳ که روز بعد از عید نوروز بود، در خانه آقا سید احمد ناصر الشریعہ کرمانی انجمن بعنوان مجلس ضیافت مخصوص منعقد گردید. جمعی از اهالی انجمن و غیر

جلسه
هفتم

انجمن حاضر (۱) پس از صرف نهار جناب آقا سید محمد تقی را که در مجلس سابق وعده داده بودم ملاقات نمایم و به بهانه ضیافت او را حاضر نموده پس از تمهید مقدمات، نگارنده گفت : امروز شما باید کاری کنید که این زحمت و اقدام جناب آقا سید عبداللہ بی نتیجه نماند مسیونوز عمامه بگذارد و یا اصلاً نباشد کاری نکرده اید، باید این فرمایش آقا نوعیت داشته باشد عوض عزل نوز عدالت بخواهید، رفع ظلم را باعث شوید، احکام قرآن و قانون اسلام را تقاضای اجراء نمائید. حال همه مردم نمی دانند فایده عزل نوز را، امروز که شما اقدام می نمائید و زحمتی می کشید خوب است مطلب بزرگی و اهمی را که راجع به نوع باشد عنوان کنید که برای عموم مردم و اهالی مملکت مفید باشد و موجب نیک نامی و شرف گردد .

آقا سید محمد تقی گفت : عزل نوز مقصود نیست این بهانه است. امروز که نوز از کار عزل شد، فردا مستبدین و ظالمین از ریاست مسلمانان خلع خواهند شد. بلکه به عزل نوز اکتفا نمی کنند مقصود عزل عین الدوله است .

جناب ذوالریاستین گفت : می ترسم این هیاهوی بزودی خاموش شود .
آقا سید یوسف سیرجانی گفت : من یقین دارم مقصود جناب آقا سید عبداللہ منحصر به عزل نوز نیست .

ناظم الشریعہ گفت : مقصود چه عزل نوز باشد و چه عزل عین الدوله، چون غرض آقاراهبیت مردم است منتج نتایج حسنه خواهد بود که بعد از این ظاهر خواهد شد. دانشمندان وطن کار خود را خواهند نمود .

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

(۱) مقصود از این ضیافت امتحان بعضی بود در حضور اجزاء انجمن.